

کارکردهای تربیتی رنج در حکمت اسلامی

محمد باقر نائینی *

چکیده

رنج یا درد یا شر، پیشینه‌ای کهن برای انسان‌ها دارد و زندگی انسان‌ها در طول حیات بشری آکنده از دردها و رنج‌هاست. گرچه وجود رنج موضوعی روشن برای هر انسانی است؛ اما مسأله چرایی رنج و نحوه مواجهه با آن همواره نیاز به کاویدن داشته است. این پرسش‌ها ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند که: چرا باید رنج بکشم؟ و چه رویکردی نسبت به رنج باید داشته باشم؟ و آیا رنج، کارکردهای مثبتی هم می‌تواند داشته باشد یا سراسر منفی و تاریک است؟ و در این میان اندیشمندان علوم مختلف تلاش کرده‌اند برای مواجهه با این پرسش‌ها و عبور از این چالش پاسخ‌هایی بیابند. حکمای مسلمان نیز در مواجهه با این موضوع، رویکردی جدید را مطرح کردند که بر مبنای آن رنج نه تنها جنبه منفی و سیاه و تاریک ندارد؛ بلکه کارکردهای تربیتی برای انسان غریب و سرگردان در دنیای مادی به همراه خواهد داشت و می‌تواند انسان‌ساز باشد. در این تحقیق که با شیوه کتابخانه‌ای تدوین شده است با نگاه مسأله‌محورانه، کارکردهای تربیتی رنج را از نگاه حکمای مسلمان بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها

رنج، تربیت، حکمت، کارکرد تربیتی، اسلام.

* استادیار گروه معارف، دانشکده سلامت اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.

(mo.naeji@uswr.ac.ir) (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸)

□ محمد باقر نائینی (۱۴۰۳). کارکردهای تربیتی رنج در حکمت اسلامی، فصلنامه حکمت/اسراء، ۳(۴۶)، ۱۱۱-۱۴۱.

doi: 10.22034/isra.2025.490575.2033

مقدمه

حکمت الهی، علمی است که جامع علوم الهی دیگر است. حکمت تنها بر برهان یا تنها بر قرآن یا تنها بر عرفان تکیه ندارد؛ بلکه کمال را در مجموع این منابع دنبال می‌کند. راهی که ملاصدرای شیرازی در حکمت پیمود منجر به اتحاد فلسفه و عرفان و قرآن و عقل عملی و نظری در حکمت متعالیه شد و همین جمع میان علوم عقلی و نقلی و شهودی و وحیانی آن را به تعالی رساند. به تعبیر برخی حکما «به همان جهت که حکمت متعالیه، رئیس همه‌ی علوم است، حکیم متاله نیز سید علماء است؛ زیرا "قِیمَةُ کُلِّ امرء ما یُحْسِنُهُ" (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۱۳)

در حکمت اسلامی با خدای حکیمی مواجهیم که فعل بی‌مصلحت و به دور از حکمت از او صادر نمی‌شود و لغو و عبث مرتکب نمی‌شود. (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص. ۷۳) و حتماً باید برای دردها و رنج‌ها و سختی‌های این عالم دلیل و مصلحت و حکمتی داشته باشد. از سویی دیگر با عالمی سروکار داریم که با بلاها و مصیبت‌ها احاطه شده است (نهج البلاغه، خ ۲۲۶) و هیچ خانه‌ای را در آن خوشی فرا نمی‌گیرد مگر آنکه رنجی به همراه داشته باشد. (قمی، ۱۳۸۷)^۱ حال پرسش این است که چه نسبتی میان این خدا و این رنج‌ها وجود دارد؟ و آیا خدا آفریننده‌ی رنج‌های بشری است؟ و آیا برای این رنج‌ها و دردها کارکردی وجود دارد؟ در این پژوهش به دنبال کارکردهای تربیتی و اخلاقی برای رنج‌ها و شرور هستیم. کارکردی که زندگی کنونی و آتی انسان را جهت می‌دهد و زندگی او را معنادار می‌نماید. بر مبنای این کارکرد، رنج‌ها انسان را آبدیده و خالص می‌کند، حجاب‌ها را از مقابل دیدگانش می‌زداید. انسان به خود می‌آید و حضور معبودش را با تمام وجود احساس می‌کند و به او نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین زندگی انسان رنجور از گذشته‌اش متفاوت خواهد شد و با استفاده از این فرصت، نفس خود را تربیت می‌کند و زیست اخلاقی‌تری

۱. تفسیر قمی، (قال رسول الله ﷺ: یا علی ما من دار فیها فرحه الا یتبعها فرحه)

خواهد داشت. در این صورت انسان به جای آنکه به اسارت رنج‌ها و دردها درآید و خود را ببازد رنج‌هایش را برای زندگی بهتر مدیریت می‌کند.

در عالم اسلام، متکلمان اشعری که قائل به حسن و قبح شرعی هستند، مشکل چندانی با شرور ندارند بنابراین چندان از آن سخنی به میان نیاورده‌اند. متکلمان معتزله راهکارهایی برای توجیه و رفع مشکل شر ارائه می‌دهند؛ اما به شکل جدی و مستقل به کارکردهای آن نپرداخته‌اند. حکما و متکلمان و متفکران شیعی بیش از دیگران، بحث شرور را بسط دادند و به تبع آن کارکردهایی نیز برای شرور مطرح کردند. پیشنهادی تحقیقی این مساله‌ی خاص؛ یعنی کارکردهای تربیتی و اخلاقی رنج و شر، نشان می‌دهد برخی آثار پیرامون موضوع رنج و تربیت، با رویکرد الهیات یهودی یا نگاه قرآنی کار شده است. به عنوان نمونه پیش از این مقاله، مقاله‌ی دیگری با عنوان «کارکردهای تربیتی و اخلاقی رنج در الاهیات یهودی» را با کمک دکتر مهراب صادقی‌نیا در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده بودم. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «از رنج تا گنج: تحلیل رویکردهای سه‌گانه به نقش تربیتی رنج» جمعی از نویسندگان، سه رویکرد انفعالی، تدافعی و تکاملی به رنج را بررسی کرده‌اند. «کارکردهای روان‌شناختی - تربیتی درد و رنج از دیدگاه قرآن کریم» را علیرضا ذوالفقاری به نگارش درآورده است. اما آنچه این نوشته را با آثار پیشینی متمایز می‌کند، نگاه حکمی و توجه به کارکردهای تربیتی رنج و درد و شر در حکمت اسلامی است. بنابراین برخی کارکردهای تربیتی رنج در حکمت اسلامی را بررسی می‌کنیم.

۱. تقویت خداشناسی و خدامحوری با رنج

یکی از کارکردهایی که تمام حکمای مسلمان بر آن تاکید دارند این است که رنج‌ها، خدامحوری و خداشناسی را در انسان تقویت می‌کنند؛ چون انسانی که رنج دیده است

به دنبال تکیه‌گاه و سرپناه می‌گردد و چه کسی نزدیک‌تر و قدرتمندتر از آفریننده‌اش؟ همانطور که خود خداوند در قرآن تصریح کرده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد. با این بینش، نه تنها دردها و سختی‌های زندگی، انسان را مستأصل و ناامید نمی‌کند بلکه او را بیشتر به سمت معبود معطوف خواهد کرد و یاد و نام خدا را در دل و ذهنش گسترش می‌دهد.

برای روشن شدن موضوع، بهتر است به ارتباط حکمت و شناخت خدا اشاره‌ای کنیم. از نگاه حکمای مسلمان، اساس و راس حکمت، «شناخت خدا» یا «ترس از خدا» است. «حکمت بدان سبب که تجلّی خدای حکیم است، مجلای مناسب می‌طلبد. قلبی که معمور است، با تنزل حکمت الهی، متناسب است و خانه‌ی ویران، مجلای آن نخواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۱۷۰) انسان با شناخت خدا و ترس از خدا، خانه‌ی دل را آباد می‌کند و به حکمت می‌رسد. عمران و آبادی خانه‌ی دل، و رسیدن به لذت مقام حکمت با سختی و رنج همراه است.

از کارکردهای تربیتی رنج بر انسان این است که در سختی‌ها به یاد خدا می‌افتد و توجه بیشتری به آفریدگارش خواهد داشت. در مقابل همین انسان وقتی در رفاه و آسایش باشد از خدای خود غافل می‌شود: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ» (زمر، ۸) (هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند در حالیکه به سوی او باز می‌گردد، اما هنگامی که نعمتی از جانب خویش به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا می‌خواند از یاد می‌برد.) همچنین در قرآن به این نکته اشاره می‌شود که وقتی انسانها در کشتی گرفتار در طوفان قرار می‌گیرند، همه چیز را فراموش می‌کنند و به یاد خدا می‌افتند اما وقتی از گرفتاری و رنج نجات می‌یابند، دوباره خدا را

از یاد می‌برند. انسان هیچ‌گاه نباید خود را جدای از مصایب و رنج‌ها بداند ممکن است هر لحظه زلزله، طوفان سنگریزه یا تندباد انسانها را در بر بگیرد بنابراین نباید یاد و نام خدا را فراموش کند و ناسپاسی کند. (اسراء، ۶۹-۶۷)

علامه طباطبایی وقتی به تفسیر آیهی «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد: ۵) (آیا او می‌پندارد هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد؟! می‌رسد در ذیل آن درباره‌ی فلسفه‌ی رنج‌ها می‌نویسد: «این آیه به این حقیقت اشاره دارد که اراده انسان مغلوب اراده و خواست خداوند است و تا جایی خداوند به خواست انسان اجازه‌ی پیشروی می‌دهد که مطابق با تدبیر جهان هستی باشد؛ از این رو خواست انسان در این دنیا یا محقق نمی‌شود و یا اندکی از آن حاصل می‌شود که نتیجه‌ی هر یک رنج بردن است؛ بنابراین از رنج در زندگی، باید خداشناسی ما تقویت گردد.» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج. ۲۰، ص. ۳۲۷)

آیات دو سوره‌ی فلق و ناس نمونه‌هایی هستند که بر تقویت خداشناسی و خداباوری از طریق شرور و رنج تصریح می‌کنند. راهکار انسان برای گریز از شر چیست؟ از شر آنچه که آفریده شده است (مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ) و از شر آنها که در گره‌ها می‌دمند (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ) از شر حسود هنگامی که حسد می‌ورزد (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) و از شر وسوسه‌گر پنهانکار (مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ). در دو آیه از این دو سوره یک راهکار برای همه‌ی شرور ارائه می‌شود: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم) و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم) انسانی که دچار شر و رنج می‌شود، برای فرار از آنها به خدای خویش پناه می‌برد؛ چون چه بخواهد و چه نخواهد پناهگاه دیگری نمی‌یابد. این دلیلی بر تأثیر تربیتی شرور و افزایش خداباوری در

انسان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج. ۲۷، ص. ۴۹۰-۵۱۱)

چنین رویکردی نسبت به رنج و درد حتی در میان اندیشمندان اهل سنت نیز وجود دارد. امام محمد غزالی، عالم اشعری مسلک، می‌گوید در معرفت خدا لذتی وجود دارد که با مرگ بر آن افزوده می‌شود: «همه‌ی شهوت‌ها و لذت‌های محسوسات که به تن آدمی تعلق دارد، لاجرم به مرگ ساقط شود و به رنجی که در آنجا برده باشد باطل شود و لذت معرفت، به دل تعلق دارد، به مرگ مضاعف شود، چه، دل به مرگ هلاک نشود، بلکه روشتر شود و لذت اضعاف آن گردد که زحمت دیگر شهوت‌ها برخیزد.» (غزالی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۴۱)

یکی از نتایج کاربردی خدامحوری، گسترش یاد خدا که از رنج حاصل می‌شود، رسیدن به مرحله "رضا" است. انسانی که رنجور می‌شود به خدایش پناه می‌برد و او را می‌خواند. به این ترتیب نقش خدا در زندگی‌اش بسط می‌یابد. در نهایت این انسان به آنجا می‌رسد که به فرموده امام صادق علیه السلام به آنچه مطلوب اوست و به آنچه ناپسند اوست، ولی از جانب دوست رسیده، راضی باشد. (عاملی، ۱۴۰۷، ص. ۸۲) زمانی که انسان به این مقام می‌رسد هر بلا و مصیبتی را از اراده‌ی خدا می‌بیند و به آن راضی می‌شود. چنانکه امام حسین علیه السلام در اوج بلا و سختی می‌فرماید: "رضاً برضاک" راضی‌ام به رضای تو.

طبق نظر شیعه، خدامحوری و به تبع آن رسیدن به مقام رضا از عوامل رها شدن از رنج و اندوه است. امام صادق علیه السلام فرموده است که: «الروح و الزّاحة فی الرضا و الیقین و الهمّ و الحنون فی الشّک و السخط» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۱۱۳۲) (آرامش و راحتی در رضا و یقین است و غم و غصه در شک و ناخشنودی است). زمانی که انسان جز خدا نبیند همه چیز برایش زیبا می‌شود؛ چون به این درک می‌رسد که «الذی أحسن کل شیء خلقه» (سجده: ۳) پس با این درک همه چیز حتی دردها و رنج‌ها را زیبا می‌بیند و تلخی‌ها برایش شیرین می‌شود. رگه‌های چنین نگاهی را میتوان به فراوانی در ادبیات حکمی و حماسی فارسی کشف کرد:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد

(باباطاهر عریان)

۲. پرورش و تکامل روح در رنج‌ها

یکی از کاربردهای تربیتی شرور که درد و رنج را به همراه دارد، پرورش و کمال روح است. انسان‌ها در سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی دنیوی پخته می‌شوند و روح آدمی در این شرایط است که تکامل می‌یابد. «حقیقت انسان روح است نه بدن او. طبیب انسان کسی است که مشکلات اخلاقی و روحی او را درمان کند؛ نه بیماری‌های بدنی او را.»

(جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۲۷۳)

رنج به آزادی روح کمک می‌کند. در حکمت اسلامی، روح اسیر و گرفتار و در بند است: «حکمای پیشین مشاء، و اشراق بر این باور بودند که روح در بدو پیدایش، مجرد است ولی بعد با بدن متحد و گرفتار دام طبیعت می‌شود و باید از این قید نجات پیدا کند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۳۱۷) اگر این عالم، عالمی بدون درد و رنج بود و انسان‌ها در راحتی و آسایش مطلق می‌زیستند و خلقت انسان، شبیه خلقت ملائکه بود، دیگر زمینه رشد و تکامل انسان‌ها فراهم نشد. همه اینها در حالی است که خلقت انسان، بی‌هدف و بدون غایت نیست: «أفحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» (مومنون، ۱۱۵)

از دیدگاه شهید مطهری خداوند سختی‌های تکوینی (غیر اختیاری) و تشریعی (اختیاری) را مقابل انسان قرار داده است و مطلق این سختی‌ها و ناملازمات از ضعیف، قوی و از پست، عالی و از خام، پخته می‌سازد و خاصیت تصفیه، تخلیص، تهییج، تحریک و ... را دارد. (مطهری، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۱۷۷) تحمل شدائد، نوعی ورزش روحی هستند که موجب تکمیل نفس و پرورش استعدادهای عالی انسان می‌شوند. این نظر را که وجود

شر و رنج‌ها برای انسان‌سازی پرورش روح هستند و وجودشان لازم است در کتاب "اصول الدین" عبدالقادر بغدادی به قدریه نسبت داده شده است. (بغدادی، ۱۹۲۴، ص. ۲۴۰)

ایرادی که به این نظر گرفته شده آن است که شرور اخلاقی را شامل نمی‌شود؛ اما به هر حال هم علمای شیعه و هم اهل سنت به این موضوع توجه داشته‌اند. امام محمد غزالی اشعری پس از آنکه از لزوم پرورش روح در میان رنج‌ها سخن می‌گوید، تأکید می‌کند: «چنانکه انسان شرف خود بشناخت، باید که نقصان و ناکسی و بیچارگی خود بشناسد که معرفت نفس مفتاحی است از مفاتیح معرفت خدای تعالی» (غزالی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۴۵)

این رنج‌ها هستند که انسان‌ها را استوارتر و کامل‌تر می‌کنند و پرورش سخت‌تر جسمی، روحی و روانی برای شخص به همراه می‌آورند. همچون درختان بیابانی که از حضور باغبان محرومند، آب کمتری به آنها می‌رسد و زیر نور خورشید هستند؛ اما چوب مقاوم‌تر و سخت‌تری دارند. در مقابل، درختان باغیایی که مدام باغبانی از آنها سرکشی می‌کند و امکانات بیشتری در اختیارشان است، پوست نازک و شکننده‌تری دارند: «ألا و إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عوداً وَالزَّوَائِعِ الْخَضِرَاءُ أَرْقُ جلوداً وَالنَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةُ أَقْوَى وَقوداً وَ أَبْطَأُ خموداً» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

انسان از فرصت رنج‌ها باید بهره‌برد و در پروراندن و تکامل روح و نفس خویش بکوشد. حقیقتی که ابوحامد غزالی نیز بر آن معترف است:

«چون شرف و عز و بزرگی گوهر دل آدمی دانستی، بدان که این گوهر عزیز را به تو داده‌اند و آنگاه وی را بر تو پوشیده‌اند؛ چون طلب وی نکنی و وی را ضایع بکنی و از وی غافل باشی، غبنی و خسروانی عظیم بود. جهد آن کن که دل خود را بازجویی و از میان مشغله‌ی دنیا بیرون آری و وی را به کمال خویش برسانی که شرف و عز وی در آن جهان

پیدا خواهد آمد؛ که شادابی بیند بی‌اندوه و بقایی بیند بی‌فنا ... اما در این جهان، شرف وی بدان است که وی را استعداد و شایستگی آن است که به آن عزّ و شرف حقیقی رسد و گرنه از وی ناقصتر و بیچاره‌تر امروز کیست؟ که اسیر گرسنگی، تشنگی و گرما و سرما و درد و اندوه و رنج و خشم و آزار است و هر چه وی را در آن راحت است، لذت زیانکار وی است و هر چه وی را منفعت کند با تلخی و رنج است.» (غزالی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۴۵)

۳. دعا و تضرع انسان دردمند

خداوند در قرآن فرموده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) بشری که درد و رنج او را فرا می‌گیرد، دعا، ندبه و تضرعش بیشتر می‌شود؛ چون اینها سلاح مؤمن هستند: "إِرْحَم مَن رَأَسَ مَالَهُ الرِّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ" (مفاتیح الجنان، دعای کمیل) سلاحی که انسان با آن می‌تواند بر غم‌ها و مصایبش فائق آید. این مسأله آن قدر مهم بوده است که قرآن کریم با خطاب‌ی اعتراض‌آمیز می‌پرسد: چرا اینها ناله و لابه نمی‌کنند؟ «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا» (انعام، ۴۳) و خود پاسخ می‌دهد که قساوت قلب نمی‌گذارد انسان اهل گریه، خشیت و خشوع باشد.

از اهداف و فواید و به تبع آن کارکرد تربیتی رنج، همین دعاها و ناله‌هاست. در سوره نعام به صراحت این مسأله را گوشزد می‌کنند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، ۴۵-۴۳) ما آنان را ابتدا با کمبود آزمودیم تا ناله کنند و چون اهل ناله نشدند، بسیاری از نعم را به آنها دادیم تا سرگرم متنعم شوند، سپس در همان بحبویه‌ی نعم، آنان را گرفتیم و ریشه‌کن ساختیم. همه‌ی اینها برای آن است که "لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ" (اعراف، ۴۹) تا شاید تضرع و ناله و ندبه کنند. معمولاً انسان‌ها زمانی که در فراوانی و نعمت هستند، چنان غرق در آسایش می‌شوند

که همه چیز را از یاد می‌برند و حتی از آفریننده خود غافل می‌شوند. این بلاها و مصیبت‌ها هستند که قلب انسان رنج‌دیده را می‌شکنند و او را به نیایش و تضرع و استغاثه سوق می‌دهد و از این طریق به یاد خدا می‌اندازد: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» (زمر، ۸) (هنگامی که به انسان زبانی رسد پروردگار خود را می‌خواند، در حالیکه به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامیکه نعمتی از جانب خویش به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد).

دلیل آنکه انسان در دردها و مصیبت‌ها بیشتر به سوی خدا گرایش پیدا می‌کند و او را می‌خواند این است که در لحظات سخت بیش از پیش درک می‌کند که کسی جز خدا، یاورش نیست و جز او کسی نمی‌تواند، مشکلات را حل نماید؛ پس رو به سوی او می‌آورد و او را می‌خواند: «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» (انعام، ۱۷) (اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد).

رنجور مسلمان داستان یونس نبی را از قرآن خوانده است و می‌داند که او از درون شکم ماهی، با تمام وجود خدایش را صدا زد. عجز و ناله کرد، دعا خواند و استغاثه کرد: «روی آوردن یونس علیه السلام در شکم ماهی به تهلیل و تنزیه خداوند، در نیایش ویژه خویش، ندا و دعای یونس علیه السلام به هنگام گرفتار شدن در ظلمت شکم ماهی و اینکه گرفتاری‌ها و مشکلات، زمینه‌ساز روی آوردن انسان به خداوند هستند.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ص. ۸) پس یونس از درون ظلمت شب، ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی به گناهایش اعتراف کرد و از خطایش توبه کرد و با صدا زدن خدا و دعا و نیایش و تضرع، خود را از رنج نجات داد. (طبری، ۱۴۲۹، انبیاء، ۸۷) «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸) خدا اینگونه مؤمنان را از غم و رنج نجات می‌دهد.

۴. ایمان افزایی و کمال‌یابی با رنج کشیدن

خداوند انسانها را با ابتلا به درد و رنج در این دنیا آزمایش می‌کند تا هم آنها را بیازماید و هم با این آزمایش‌ها، بر ایمانشان افزوده شود. همین جهت است که همه‌ی انسانها به نوعی رنج را در طول زندگی خود تجربه می‌کنند. بنابراین در آزمون الهی است که مؤمن حقیقی مشخص می‌شود؛ «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَّزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (عنکبوت، ۲ و ۳) (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند "ایمان آوردیم" به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم... و لنبلولکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات. (بقره، ۱۵۵)

آزمایش انسان با مصیبت و بلا و بیماری، راهی است برای رسیدن به کمال و سعادت. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِتْلَاءِ فِي جَسَدِهِ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ح. ۱۴۴) (برای مؤمن در بهشت درجاتی است که جز از طریق ابتلاء به بلاها و گرفتاری‌ها در جسمش به آن نخواهد رسید.) یا در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَحَدِي الْخَصْلَتَيْنِ: إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ح. ۲۳) (بنده در نزد خدا درجاتی دارد که جز با یکی از دو ویژگی به آن نخواهد رسید یا بوسیله از دست دادن مالش با یک گرفتاری در جسمش.)

مؤمنی که رنج را این گونه می‌نگرد، زمانی که در طول زندگی‌اش با دردها و سختی‌ها مواجه می‌شود نه تنها رنج او را خسته و ملول نمی‌کند؛ بلکه از آن برای رشد و کمال خود استفاده خواهد کرد و بدون شک با رشد ایمان و کامل ساختن خویش در مسیر کمال تربیتی گام خواهد برداشت. شاهد این موضوع، تفاوت درجات انسان‌ها در آزمایش و گرفتاری است. هرچه انسان کامل‌تر باشد، رنج‌هایش نیز شدیدتر خواهد بود تا به

رشدش کمک کند. چنان که در بیان امام صادق علیه السلام ذکر شده است: «همانا شدیدترین مردم از حیث ابتلاء به گرفتاری‌ها، اول انبیاء هستند و بعد اوصیاء تا مراحل پایین‌تر. مؤمن به اندازه اعمال خویش آزمایش می‌شود.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ح. ۲۹)

با گرفتاری و رنج، ایمان مؤمن افزایش پیدا می‌کند و این ایمان افزایی بر شخصیت و رفتار انسان مؤثر خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «البلاء زين المؤمن و كرامه لمن عقل لأنَّ في مباشرته و الصبر عليه و الثبات عنده تصحيح نسبته الايمان.» بلا و گرفتاری برای مؤمن زیور است و برای آنکه خرد ورزد کرامت است؛ زیرا گرفتار بلا شدن و شکیبایی کردن در برابر آن، ایمان را استوار گرداند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص. ۵۷۴) در حدیث دیگری از ایشان در همین راستا تأکید شده است: «انما المؤمن بمنزله كفه الميزان كلما زيد في ايمانه زيد في بلائه.» مؤمن مانند کفه ترازوست که هرچه بر ایمانش افزوده شود، بلا و گرفتاری‌اش فزونی می‌یابد. (همان، ص. ۵۸۰)

۵. سیر و سلوک از طریق رنج

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست در طریق عشقبازی، امن و آسایش بلاست رنج مقدمات تهذیب اخلاقی، تزکیه قلبی و سیر و سلوک روحانی را فراهم می‌کند. اهل معرفت و عرفان می‌گویند که تهذیب، تزکیه و سلوک، بدون درد و رنج ممکن نیست؛ چنانچه گفته شده است: «رنج بدن، گنج جان خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۲۴۱) و «مالی که در تملک توست، عاریه بدانی که از دستت می‌رود و باید آن را برگردانی.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۱۲، ص. ۳۸۰) پس انسان، رنج بدن و فقدان مال و مانند آنها را باید وسیله‌ای برای تزکیه خود قرار دهد تا با این سختی به ملاقات معبود نایل شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) (ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد).

تهذیب اخلاق آن است که انسان، لذت فرمانده و امیر را ببرد، نه لذت فرمانبر و اسیر را؛ چون لذت اسیر، لذت دروغین و درد راستین است و لذت امیر، لذتی راستین است و اگر رنجی هم داشته باشد، ثواب دارد؛ چون مقدمه‌ی گنج است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۲۴۵) نمونه سختی‌هایی که به لذتی راستین تبدیل می‌شود، روزه گرفتن است. تحمل گرسنگی و تشنگی سخت و دردآور است؛ اما همین سختی، می‌تواند انسان را مذهب و مزگی نماید: «گاهی انسان از نخوردن و گاهی از خوردن لذت می‌برد... کسانی که از نخوردن و نوشیدن و روزه گرفتن لذت می‌برند، لذت‌هایشان لذت فاعلی است نه انفعالی.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۲۴۹)

پیمودن راه سیر و سلوک و تهذیب، دشوار است. همین دشواری و سختی سبب شده است که طرفداران و طی‌کنندگان این راه معدود باشند؛ زیرا فقط عقل کامل است که می‌تواند از حس و وهم بگذرد و خیال را مهار کند. اما راه باز است و «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج. ۶۷، ص. ۲۴۹) کسی که چهل روز خود را خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود. بنده باید خود را خالص سازد و با خلوص به دیدار پروردگارش بشتابد و این شرور هستند که انسان‌ها را به این راه سوق می‌دهند. در تفسیر "اله الناس" آیه ی سوم سوره ی ناس، علامه طباطبایی به همین مسأله اشاره کرده است: «در این میان سبب سومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد؛ چون لازمه‌ی معبودیت اله و مخصوصاً اگر الهی واحد و بی‌شریک باشد، این است که بنده خود را برای خود خالص سازد، یعنی جز او کسی را نخواند و در هیچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید، جز آنچه او اراده می‌کند اراده نکند و جز آنچه او می‌خواهد عمل نکند.» (المیزان، ۱۳۸۳، ج. ۲۰، ص. ۹۰۶)

۶. تربیت اخلاقی انسان‌ها با رنج

انسانی که در سایه‌ی علم و دانش، قدرت می‌یابد و به اسراری از نظام هستی دست می‌یابد دچار انواع رذایل اخلاقی می‌شود؛ غرور، تکبر و خود برترینی نمونه‌ای از این انحراف‌های اخلاقی انسان‌ها هستند. چه چیزی می‌تواند مانع این انحراف و گرایش‌های غیر اخلاقی شود؟ چه چیزی می‌تواند اخلاق محوری را مستحکم کند؟ در عین حال انسان‌ها دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های درونی هستند که باید کنترل شوند: "كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا" (کهف، ۵۴) (انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد) و "كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِغْوَىٰ" (علق، ۷) (چنین نیست به یقین انسان طغیان می‌کند، از این که خود را بی‌نیاز ببیند) و "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا" (معارج، ۲۱-۱۹) (به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند).

بدون شک، رنج وسیله‌ای است که به عنوان سدی در مقابل انحرافات اخلاقی و خصلت‌های ناشایست عمل می‌کند و بشریت را متوجه کوچکی و حقارتش در این نظام هستی می‌کند و مانع غرور و فریفتگی می‌شود. انسانی که دچار درد و بلا و مصیبت شد، در خلوت درونی خود چاره‌ای ندارد جز آنکه بر خود خرده بگیرد و رویکرد اخلاقی خویش را مؤاخذه نماید. علامه جوادی آملی در تبیین «راز تاکید قرآن بر ابتلا به سختی‌ها» می‌نویسد: «در آیات قرآن حکیم به دلیل بازدارندگی و ابعاد تربیتی بلاها و سختی‌ها، از ابتلا به بأسا و ضراء بیشتر سخن به میان آمده است؛ زیرا استعداد‌های پنهان و ظرفیت وجودی افراد در رویارویی با مشکلات و درد و رنج و محرومیت، بیشتر از حال رفاه و برخورداری از آسایش و نعمت شکوفا می‌گردد؛ چنانکه کثری‌ها و بی‌لیاقتی‌ها و پلیدی‌های روحی انسان‌های سست‌باور نیز در کوره سوزان و طاقت‌فرسای ابتلا به ضراء

و ضَرَاءَ بیشتر نمایان می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج. ۸، ص. ۱۱۱)

کمترین کارکرد تربیتی چنین رنجی در اخلاق بیرونی شخص رنجور نمایان می‌شود. به همین دلیل است که خداوند انسان را تذکر می‌دهد که در هیچ لحظه و زمانی از درد و رنج ایمن نیست: «أَمْتَم مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسَفَ بِكُمُ الْأَرْضُ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ* أَمْ أَمْتَم مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٌ» (ملک: ۱۷-۱۶) (آیا از آن ایمن هستید که خداوند حاکم بر آسمان شما را در زمین فرو برد و همچنان بر لرزش خود ادامه دهد؟ یا ایمن هستید از اینکه خداوند حاکم بر آسمان طوفانی از شن بر شما فرستد؟ و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است).

انسان پس از آنکه مبتلا به دردی یا مصیبتی شد، به دنبال علت و چرایی آن می‌گردد و معمولاً آن را در کردار و رفتار خود جستجو می‌کند. به خصوص انسان با ایمان که پیش‌زمینه آموزه‌های دینی‌اش را دارد و بر طبق آنها می‌داند بخش اعظم دردهای بشری حاصل گناهان و مجازات‌های الهی است. به عنوان نمونه مؤمن مسلمان معتقد است که قوم لوط به دلیل انجام یک شر اخلاقی دچار عذاب و رنج شدند و "امطرنا عليهم حجارة من سجيل" (حجر، ۷۴) بنابراین باید در اخلاق‌های ناپسند و کردارهای زشت خود بازنگری کند تا علت و عامل اصلی رنج‌هایش را برطرف نماید.

در این میان برخی انسان‌ها و اقوام بشری بوده و هستند که یک درد و مصیبت کوچک برای آنها تلنگری بزرگ به حساب می‌آید و با آن شیوه‌ی اخلاقی نادرست خود را اصلاح می‌کنند؛ اما برخی هم هستند که حتی بلاها و مصیبت‌های بزرگ را نادیده می‌گیرند و بر ادامه‌ی صفات ناپسند خود اصرار می‌ورزند. مثال قرآنی آن آل فرعون هستند که در مقابل دعوت موسی و هارون مقاومت می‌کردند و در برابر بلاهایی که بر آنها وارد می‌شد، از

اخلاق زشت خود دست برنمی داشتند: «فأرسلنا عليهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم آيات مفصّلت فاستكبروا و كانوا قوماً مجرمين.» (اعراف، ۱۳۳) (سپس و بلاها را پشت سرهم بر آنها نازل کردیم طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هایی جدا از هم بودند... بر آنها فرستادیم ولی (باز هم بیدار نشدند و) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند).

انسان چه مومن باشد چه نباشد، به واسطه رنج، تربیت اخلاقی می یابد که نمونه بارز آن صبر کردن بر مشکلات و بلیه ها است. انسان رنجور مستاصل است و چاره ای جز صبر و بردباری در مقابل آنچه برایش اتفاق افتاده ندارد. تفاوت آنجاست که مومن مسلمان طبق آموزه های دینی اش می داند که رنج جوهره آفرینش انسان است، "لقد خلقنا الانسان في كبد" (بلد: ۴) او چون این حقیقت را می داند، از ابتدا می آموزد که باید دردها و مصائب زندگی اش را بپذیرد و در برابر آنها مقاومت نماید و چه بهتر که به جای هر تلخی و ناکامی و رنج سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند و صبر نماید. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج. ۲۰، ص. ۴۸۳) و به این توصیه امام صادق علیه السلام عمل کند: «در برابر هر گرفتاری صبر پیشه کن؛ چه گرفتاری در مال چه گرفتاری در فرزند و چه مصیبت زیرا آنچه را که خدا می گیرد عاریه اوست که خود بخشیده است. این دادن و گرفتن برای این است که صبر و ستایش تو را امتحان کند.» (ابن شعبه، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۴)

صبر را باید از مهمترین کارکردهای تربیتی و اخلاقی رنج دانست. در چند آیه از سوره بقره به اهمیت صبر در مشکلات و جایگاه صابران اشاره شده است: «وَلْيَبْلُوكُمْ بَشْيَءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُهْتَدُونَ» (بقره، ۱۵۷-۱۵۵) (به یقین همه شما را با اموری همچون ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به صابران کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد می‌گویند: «ما از خداایم و به سوی او بازمی‌گردیم» آنها کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنانند هدایت یافتگان) مومنان با این آزمایش‌ها و صبر پیشه کردن تنها رحمت و هدایت برای خودشان به ثمر نمی‌آورند بلکه به گفته برخی مفسران موجب رحمت و هدایت دیگران نیز می‌شوند. آنها با صبر خود، کافران غیر معاند را نیز به فکر و تأمل وای می‌دارند. (میدنی، ۱۳۷۱، ص. ۶۷)

کسی که چنین رویه ای را در پیش می‌گیرد و آنچه را که از سختی‌ها در زندگی اش بر او وارد می‌شود، تحمل می‌نماید و محبوب خداوند می‌شود؛ چرا که: «... و ما وهنو لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفو و ما استکانو و الله یحب الصابرين» (آل عمران، ۱۴۶) (... آنها در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد) مبارزان راه حق از آن جهت که صابرانند محبوب خدایند و خدا محبوب خود را نه در دنیا و نه در آخرت رها نمی‌کند و هرکس از نصرت خدا برخوردار شد پیروز می‌شود. (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ج. ۶، ص. ۹۷)

برای صبر نتایج بسیاری وجود دارد؛ از جمله آنها ارتیاض و تربیت نفس است. اگر انسان مدتی بر پیش آمدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانیه، بواسطه فرمان حضرت ولی النعم، صبر کند و تحمل مشاق را گرچه سخت و ناگوار باشد، بنماید کم کم نفس عادت می‌کند و مرتاض می‌شود و به مقامات عالیه دیگر نائل می‌شود. صبر کلید ابواب سعادات و سر منشاء نجات از مهالک است؛ بلکه صبر، بلیات را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را سهل می‌کند و عزم و

اراده را قوت می‌دهد و مملکت روح را مستقل می‌نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۱)

۷. رنج عامل تنبه و بیداری انسان

عوامل و انگیزه‌های فروانی در دنیا وجود دارد که انسان را از هدف و غایت اصلی آفرینشش غافل می‌کند. طعم خوش ظاهری گناهان، هواهای نفسانی و شهوات، زیبایی‌های گذرای دنیا، ثروت و قدرت و ... انسان را در خود فرو می‌برد و موجبات غفلت بشریت را فراهم می‌کند.

رنج و درد و بدبختی تلنگری بر انسان‌ها هستند تا آنها را به خود آوردند و دل‌هایشان را بیدار و عقل‌هایشان را هوشیار کند. در این معنا، رنج نقش تربیتی ایفا می‌کند و عامل تذکار و بیداری است. برخی آیات قرآن نیز به صراحت بر نقش تربیتی رنج صحه گذاشتند: «و لقد أرسلنا إلى أممٍ من قبلك فأخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون» ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند) آن‌ها را با سختی و رنج مواجه ساختیم، شاید تسلیم گردند. (انعام، ۴۲)

«و لنذيقهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون» (سجده، ۲۱) به آنان از عذاب نزدیک (دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم شاید بازگردند. «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ...» (زمر: ۸) هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند در حالیکه به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از جانب خویش به او عطا کند آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند، از یاد می‌برد.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم، ۴۱) فساد در صحرا و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام می‌دهند، آشکار

شده است. خدا می‌خواهد نتیجه برخی اعمالشان را به آنان بچشانند شاید (به سوی حق) باز گردند.

استفاده از عباراتی همچون "لَعَلَّهُمْ يَضُرُّعُونَ"، "لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ" و "لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" برای ناراحتی‌ها خسارت‌ها، بلاها و مصایب این دنیا از سوی خداوند نشان از آن است که رنج‌ها، زنگ بیدار باش برای انسان‌ها هستند تا بلکه از این طریق پند گیرند، تضرع کنند و به خدا باز گردند. رفع غفلت انسانی که طغیانگر است و خود را بی‌نیاز می‌پندارد، همین دردها و رنج‌های دنیای است تا به خود غره نشود، راه را گم نکند و به خود آید. از این رو مفسرین می‌گویند بسیاری از اموری که ما در ظاهر آنها را شر حساب می‌کنیم، در باطن خیر هستند؛ مانند حوادث و بلاهای بیدادگری و هشدار دهنده که انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و متوجه خدا می‌کند، اینها مسلماً شر نیستند. (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۶، ج. ۲۷، ص. ۴۹۴)

از میان معتزله، ابوعلی، ابوهاشم جبادی و قاضی عبدالجبار نیز به این کارکرد تربیتی رنج اشاره داشته‌اند: «و جَوَزَ بَعْضُ الْمَشَائِخِ إِدْخَالَ الْأَمَمِ عَلَى الْمَكْلَفِ، إِذَا اشْتَمَلَ عَلَى اللَّطْفِ وَالْإِعْتِبَارِ وَ أَنْ لَمْ يَحْصُلْ فِي مَقَابِلَتِهِ..» عده‌ای از بزرگان معتقدند که اگر رنج و الم در بر دارنده لطف برای مکلف و پند و اندرز برای دیگران باشد، جایز است که آن را بر مکلف وارد سازند حتی اگر هیچگونه عوض و پاداشی در مقابل آن دریافت

نمایند. (حلی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۸)

۸. رنج مقدمه‌ای برای پیروزی و پیشرفت

نگاهی به محیط پیرامونی این حقیقت را آشکار می‌کند که انسان‌های موفق و پیروز کسانی بوده و هستند که طعم ناکامی‌ها و شکست‌ها را چشیده باشند. کسی که می‌خواهد

در یک رقابت علمی پیروز شود یا در کاری که برعهده دارد سرآمد و سر بلند شود باید تجربه کند، سختی‌ها را تحمل کند و با رنج‌ها به گنج کامیابی و موفقیت برسد کدام انسان موفق را می‌توان نام برد که بدون سختی و رنج به هدف والایش رسیده باشد؟ به همین دلیل است که گفته می‌شود بلایا و مصایب بهترین وسیله شکفتن توانایی‌ها و پیشرفت علوم و ترقی زندگانی بشری است؛ زیرا انسان تا وقتی در زندگی خود با مشکلات روبرو نشود توانایی‌ها و نیروهایش آزاد نشده و رشد نمی‌کند و رشد آن‌ها و خروج این توانایی‌ها از قوه به فعلیت در گرو وقوع انسان در معرض تندباد مصایب و شداید است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۶) ضرب المثل ایرانی "نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد" همین مسأله را یادآوری می‌کند.

آیات ۵-۸ سوره انشراح تصریحی بر همین کارکرد تربیتی از رنج است که سختی‌ها و مشکلات و رنج‌های زمینه ساز پیروزی‌ها و کامیابی‌های بعدی هستند: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (به یقین با سختی، آسانی است. مسلماً با سختی، آسانی است. پس هنگامی که از مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز و به سوی پروردگارات توجه کن).

قرآن نمی‌فرماید که بعد از سختی، آسانی است؛ تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی و همراه با آن است. (مطهری، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۱۷۵) همانطور که در ضرب المثل معروف پارسی آمده است: "پایان شب سیه سپید است." وجود رنج‌ها و گرفتاری‌ها از یک سو موجب تلاش انسان برای کشف اسرار طبیعت و پدید آمدن دانش‌ها و صنایع مختلف می‌شود و از سوی دیگر، دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها، عامل بزرگ برای رشد و شکوفایی استعدادها و ترقی و تکامل انسان‌ها می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۷)

شهید مطهری در این زمینه به کتاب تاریخ فلسفه ویل دورانت استناد می‌کند و می‌نویسد: «در کتاب تاریخ فلسفه تعبیر شیرینی وجود دارد. می‌گوید: "تاریخ برای شکست‌ها قائل به دیر کرد است." این تعبیر خوبی است. یک بازرگان که طلبی دارد، اگر به موقع به طلبش نرسد، دیر کردش را می‌گیرد... به طور کلی جریان تاریخی این جور است که هیچ شکستی را نباید شکست تلقی کرد. این بنا بر تجربه ای است که اینها دارند. هر شکستی مقدمه یک پیروزی است.» (مطهری، ۱۳۷۹، ج. ۸، ص. ۵۱۲)

برخی پرندگان، زمانی که می‌خواهند به جوجه‌هایشان پرواز بیاموزد، آنها را تا اوج آسمان بالا می‌برند و از آن ارتفاع رها می‌کنند، جوجه هم بال و پر می‌زند تا نزدیک زمین می‌شود، مادر مهربان، او را می‌گیرد و روی بالش نگه می‌دارد تا خستگیش رفع شود. سپس چندبار دیگر این حرکت را تکرار می‌کند تا جوجه سرانجام پرواز کردن را بیاموزد. (مطهری، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۱۷۹) این سقوط و بال و پر زدن، رنج زیادی به همراه دارد؛ ولی نتیجه‌اش یک پیروزی بزرگ یعنی آموختن پرواز است که همیشه برای این پرنده کارآیی خواهد داشت.

۹. تأثیر رنج بر رفتار انسان؛ اراده، توسل و توکل، قدر شناسی

از نگاه منابع وحیانی و آسمانی، بسیاری از رنج‌های انسان نتیجه عملکرد و رفتار خود اوست. انسان‌هایی که اختیار دارند با استفاده نادرست از اختیار و اراده خویش، مرتکب اعمال ناپسند و گناه آلود می‌شوند و به این وسیله زمینه عذاب، بلا و شر را فراهم می‌کند و دچار سختی و درد می‌شوند. در اسلام نیز بر این مسئله تأکید شده است که بلاها عذاب‌های آدمی حاصل اعمال زشت و ارتکاب گناه است و شر، مکانات و کیفر عمل انسان است. عذاب قوم لوط، ثمود، نوح نمونه‌هایی از بلاهای گناهان جمعی هستند که

در قرآن ذکر شده است. دردها و رنج‌های فردی و اجتماعی این قابلیت را دارند که افراد را به بازنگری در اعمال و رفتارشان متمایل سازند. این تمایل به بازنگری در اعمال به شکل‌های گوناگون جلوه گر می‌شود که بیداری و هوشیاری، توکل و توسل و قدرشناسی از جمله آنهاست.

سختی‌ها و گرفتاری‌ها، هم تربیت‌کننده فرد و هم بیدارکننده ملت‌هاست و انسان‌های خفته را هوشیار و عزم و اراده را تحریک می‌کند. شداوند همچون صیقلی هستند که به آهن و فولاد می‌دهند. هر چه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد او را مصمم‌تر، فعال‌تر و برنده‌تر می‌کند؛ زیرا خاصیت حیات این است که در برابر سختی مقاومت کند. ملت‌هایی که در دامان سختی‌ها و شداوند به سر می‌برند نیرومند و با اراده می‌گردند.

اندر طبیعت است که باید شود ذلیل هر ملتی به راحتی و عیش خو کند

(مطهری، ۱۳۷۸، ج. ۱ / ص ۱۸۰)

مسلمانی که رنج‌هایش را نتیجه گناه و کفر اعمال و رفتار خود می‌داند و با این دید به دردها و رنج‌ها می‌نگرد، زمانی که دچار مصیبتی شد و رنجور گشت، به توکل و توسل به معبود گرایش بیشتری می‌یابد و نوع رفتار و دیدگاهش از آن متأثر می‌شود، چنانکه امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ... أَوْ قَتُّ الصَّحَّةِ أَلْتِي.. أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَضَّتْنِي بِهَا... تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ... اللَّهُمَّ... وَ يَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ بِي، وَ طَهِّرْ نِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَشْلَفْتُ، وَ افْحِ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ...» (صحیفه سجاده، دعای پانزدهم) (ای خدا من نمی‌دانم که کدام یک از این دو حال برای شکر به درگاهت سزاوارتر است ... زمان سلامت یا هنگام بیماری که مرا به آن پاک می‌سازی... تا گناهی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف دهی... خدایا تحمل آنچه بر من

وارد نمودی آسان ساز و مرا از آلودگی اعمال گذشته پاک کن و شر اعمال گذشته‌ام را از من بزدای ...)

از جمله تأثیرات رنج بر اعمال و رفتار انسان این است که او را به سوی دعا و درخواست و تضرع و اظهار نیاز به خدا سوق می‌دهد و به دعا و نیایش رغبت بیشتری پیدا می‌کند: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت، ۵۱) (و هرگاه به انسان نعمت دهیم روی می‌گرداند و با حال تکبر (ازحق) دور می‌شود؛ ولی هر گاه بدی به او رسد، تقاضای فراوان مستمر برای برطرف شدن آن دارد).

قدرشناسی انسان، دیگر اثر رفتاری و کرداری است که ثمره دردها و رنج‌هاست. انسانی که در نعمت و آسایش و سلامت زندگی می‌کند، قدر آنچه را که دارد، نمی‌داند؛ اما زمانی که در تعب و سختی افتاد و گرفتار شد تازه درک خواهد کرد که به چه نعمت‌هایی بی‌توجه بوده است. رنج می‌تواند تاثیر منفی نیز روی شخص رنج‌دیده داشته باشد و او را دچار یاس و ناامیدی کند. برخی انسان‌ها نه تنها با رنج به سوی تأمل و حرکت تعالی بخش سوق پیدا نمی‌کنند بلکه متوقف می‌شوند و باز می‌ایستند چون همه چیز را پایان یافته می‌بینند و یأس آنها را فرا می‌گیرد. در قرآن کریم در چند آیه به این حقیقت منفی رفتاری انسان، اشاره شده است. در آیه ۸۳ سوره اسراء خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا» (هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود و هنگامی که بدی به او می‌رسد مأیوس می‌گردد). یا در آیه ۴۹ سوره فصلت می‌فرماید: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ» (انسان هرگز از درخواست نیکی (و نعمت) خسته

نمی‌شود و اگر شر و بدی به او رسد، بسیار مایوس و نومید می‌گردد).

۱۰. آخرت‌بینی با رنج

از دیگر کارکردهای تربیتی رنج آن است که توجه انسان‌ها را از این دنیا به دنیایی دیگر معطوف می‌نماید و نگاه آخرت‌بینی برای آدمی فراهم می‌کند. در آموزه‌های اسلامی این دنیا مقدمه و مرحله‌گذاری برای رسیدن به عالمی دیگر است. زندگی این دنیایی موقتی، محدود و گذراست اما در مقابل زندگی آن دنیایی دائمی، گسترده و ثابت است. عالم مادی پلی برای رسیدن به عالم برتر و مزرعه‌ای است که درو کردن محصولش در جهانی دیگر انجام می‌شود: «الدنيا مزرعة الآخرة» (مجلسی، ج. ۶۷، ص. ۳۲۵) و یک مسلمان معتقد است «برای انسان چیزی جز حاصل سعی و کوشش او نیست و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود» (نجم: ۳۹) و متوجه این خطاب الهی است که «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» (مؤمن، ۱۱۵)

گاهی انسان حقیقت حضورش در این دنیا را فراموش می‌کند و چنان غرق در دنیا می‌شود که گویا زندگی ابدی در اینجاست در چنین صورتی دل‌کندن و بریدن از لذات دنیوی سخت خواهد شد و رها کردن دل‌بستگی‌ها و علقه‌ها با مشقت همراه می‌شود و دیگر انسان رغبتی به رهایی و زندگی ابدی نخواهد داشت. چنانچه خداوند می‌فرماید: «ولا یتمنونه ابدا بما قدمتم» (جمعه، ۷) آن‌ها به دلیل وابستگی‌های دنیوی هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. برخلاف آن‌ها که از دنیا پلی ساختند برای یک زندگی بادوام‌تر بنابراین هنگام مرگ برای مؤمن بهترین لحظه است که ملائکه الهی بر مومنین نازل شده با گل خوش از آن‌ها استقبال می‌کنند و بشارت بهشت را می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج. ۱۷، ص. ۴۲۰)

ابو حامد امام محمد غزالی نیز در کتاب کیمیای سعادت به تعبیری دیگر نوشته است:

«اگر کیمیای سعادت بر گوهر دل افکند، از درجه بهائم به درجه فرشتگان رسد و اگر روی به دنیا و شهوات دنیا آرد فردا سگ و خوک را بر وی فضل بود که ایشان همه خاک شوند و از رنج برهند ولی وی در عذاب ماند.» (غزالی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۵۴)

یاد مرگ و معاد در حکمت اسلامی، عامل حرکت و رشد است: «برخی می‌پندارند یاد مرگ عامل رکود است؛ در حالی که یاد مرگ عامل حرکت است و آن کس که به یاد مرگ است، تلاش و کوشش دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ص. ۱۳۰) این درد و رنج و بلا و مصیبت است که بشر فراموشکار را به یاد آخرت می‌اندازد و او را آماده، منتظر و حتی مشتاق جهان دیگر می‌کند و بستر حرکت و رشد را فراهم می‌کند. انسان رنجور اینگونه نگاه و دیدی متفاوت نسبت به زندگی دنیایی خواهد داشت و ممکن است سبک زندگی اش را تغییر دهد. رنج تلنگری برای اوست تا متوجه بی‌ارزشی و گذرا بودن زندگی دنیایی شود: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» (نساء، ۷۷) (به آن‌ها بگو: سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است). «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام، ۳۲) (زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزکارند بهتر است، آیا نمی‌اندیشید).

هر چه توجه نفس به دنیا بیشتر گردد به همان اندازه از توجه به حق و عالم آخرت غافل گردد... اگر کسی در شهری رود که در آنجا امراض و آلام بر او وارد شود و ناملایمات خارجی و داخلی به او روی آورد، قهراً از آنجا متنفر و منصرف شود و هر چه ناملایمات بیشتر باشد، انصراف و تنفر افزون شود و اگر شهر بهتری سراغ داشته باشد به آنجا کوچ کند و اگر نتواند به آنجا حرکت کند علاقه به آنجا پیدا کند و دلش را به آنجا کوچ دهد. «اگر انسان دنیاپرست باشد و درباره‌ی قیامت و آخرت نیندیشد از نظر قرآن، عاقل و خردمند محسوب نمی‌شود و همانند خردورزان محشور نخواهد شد.» (جوادی

آملی، ۱۳۸۰، ج. ۴، ص. ۹۱)

پس اگر انسان از این عالم هرچه بلیات و آلام و گرفتاری دید قهرا از آن متنفر گردد و دل بستگی به آن کم شود و اعتماد بر آن نکند. اگر به عالم دیگری معتقد باشد و فضای وسیع خالی از هر محنت و المی سراغ داشته باشد، بدانجا سفر کند و اگر سفر جسمانی نتوان کرد سفر روحانی کند و دلش را آنجا فرستد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۹) در حدیثی از امام باقر علیه السلام به همین مضمون آمده است: «همانا خدای تعالی هر آینه مومن را به بلا تفقد کند چنانچه مردی همسرش را با هدیه ای از سفر تفقد کند. همانطور که طبیب مریض را پرهیز دهد خدا مومن را از دنیا پرهیز دهد.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ح. ۱۷)



نتیجه‌گیری

از بررسی آثار و افکار حکمای مسلمان می‌توان چند اصل را نتیجه گرفت:

۱. رنج و درد و شر در عالم طبیعی و دنیای مادی وجود دارد.
 ۲. این رنج‌ها معلول هستند و برای هر کدام از آن‌ها علت یا علت‌هایی وجود دارد.
 ۳. وجود این دردها و رنج‌ها بخشی از نظام خلقت و ناشی از تراحم‌ها و تضادهای عالم ماده یا استفاده نادرست انسان از اختیار یا نادیده گرفتن استعدادهایش و... است.
 ۴. این دردها و رنج‌ها با وجود سختی‌هایی که برای انسان پدید می‌آورند؛ اما لزوماً منفی و سیاه نیستند. یعنی دردها و رنج‌ها کارکردهای مثبتی برای انسان دارند.
 ۵. یکی از کارکردهای مثبت و مفید این رنج‌ها، کارکردهای تربیتی و اخلاقی است. بنابراین حکمای مسلمان، نظام خلقت را خداوندی حکیم آفریده است. رنج‌ها و دردها بخشی از این نظام خلقت هستند. بنابراین حتماً این رنج‌ها هم حکیمانه و هدفمند هستند. البته این رویکرد حکیمان به معنای آن نیست که رنج‌ها را نادیده بگیریم یا برای گسترش آن بکوشیم یا رنج‌های حاصل از رفتارهای نادرست و توسعه‌طلبانه و ناهنجار انسان را توجیه کنیم یا جنگ‌ها و بداخلاقی‌ها و پوچ‌انگاری‌ها را حکیمانه جلوه دهیم؛ بلکه رویکرد حکیمان به نحوه مواجهه و رویارویی ما با شرور مختلف اشاره دارد.
- رنج و شر، به هر علتی پدید آمده باشند، نباید انسان را به واکنش‌های منفعلانه و پوچی و افسردگی بکشانند. انسان حکیم، با نگاه حکیمانه به خالق حکیم و جهانی که براساس نظام حکمی پایه‌ریزی شده، نگاه صعودی به رنج دارد نه نگاه نزولی. نگرش صعودی به رنج، انسان را بالا می‌برد، رشد می‌دهد و به کمال می‌رساند. انسان بدون درد و رنج، به آسایش و خوشی و لذت خو می‌گیرد و به جای توجه به درون و باطن و روح و اصل

خویش و وظیفه‌ای که در چارچوب نظام آفرینش برعهده دارد، سرگرم امور جزئی و حاشیه‌ای و جسمانی و مادی و بیرونی می‌شود. دردها، بیدارکننده انسان‌ها هستند. شرها، محرک انسان‌ها هستند. رنج‌ها نجات‌بخش انسان‌ها هستند. به همین دلیل حکیمانه است که هیچ انسانی بدون درد و شر و رنج نیست و همه کم و بیش آن را تجربه می‌کنند.

حکمت اسلامی تاکید دارد که رنج، کارکردهای تربیتی و اخلاقی دارد. در رنج‌ها، انسان توجه بیشتری به خدا دارد و تلاش می‌کند معبود و خالق را بشناسد و باورهایش درباره‌ی خدا را بازآفرینی کند. همانطور که اگر یک بخشی از بدن دچار آسیب شود، توجه دیگر بخش‌ها به آن قسمت متمرکز می‌شود و اجزای درونی بدن تلاش می‌کنند آن آسیب را ترمیم کنند، در رنج‌ها هم نفس آدمی و روح انسانی از لذت‌ها و خوشی‌ها فاصله می‌گیرد و بر امور فرامادی و روحانی تمرکز پیدا می‌کند و تلاش می‌کند به موجودی روی آورد که توانایی رفع آن رنج را دارد.

تمرکز بر امور معنوی و روحانی، موجب تکامل روح می‌شود. و برای پرورش و تکامل روح، انسان از ابزار دعا و تضرع و توسل سیر معنوی استفاده می‌کند. ایمان‌افزایی و کمال‌طلبی نیز از کاربردهای مهم در مواجهه با شرور و رنج‌هاست. وقتی ما در این مسیر بازیابی خود قرار می‌گیریم، اخلاق و رفتار ما می‌تواند با گذشته متفاوت شود. از این رو، تربیت اخلاقی یکی از کارکردهای مهم شر و رنج است. همچنین این چالش‌هایی که با رنج پدید می‌آید خود عامل تلنگر و بیداری است و موجبات اراده و توسل و توکل و قدرشناسی و مرگ‌آگاهی و معادباوری را فراهم می‌کند. بنابراین از نگاه حکمت اسلامی، رنج‌ها و دردها و شرور، نه تنها عامل شکست و منفی‌بافی و پسرفت نیستند؛ بلکه در نقطه مقابل، فضای تفکر و اندیشه را می‌گسترانند و مقدمه‌ای برای حرکت درست و پیروزی و پیشرفت انسان هستند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. صحیفه سجادیه، ترجمه حسین انصاریان، انتشارات پیام آزادی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸.
۴. ابن شعبه، حسن علی (۱۴۰۰). تحف العقول، تهران: الاسلامیه.
۵. بغدادی، عبدالقادر (۱۹۲۴). اصول الدین. چاپ استانبول.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). تفسیر موضوعی قرآن (معاد در قرآن). ج ۴. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. _____ (۱۴۰۳). تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۶. چاپ سیزدهم. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. _____ (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۱۰. چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. _____ (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن (مراحل اخلاق در قرآن). ج ۱۱. چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۹۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۱۲. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. _____ (۱۳۸۹). ادب فنای مقربان. ج ۲. چاپ ششم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____ (۱۳۹۱). ادب فنای مقربان. ج ۸. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۹۳). ریح مختوم. ج ۱. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۹). محاضرات فی الهیات، تهران: سلیمانی.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۳). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
۱۶. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۲۹). تفسیر طبری (جامع البیان). تحقیق احمد عبدالرزاق البکری. قاهره: دارالسلام.
۱۷. عاملی جُبعی، زین الدین شهید ثانی (۱۴۰۷). مسکن الفؤاد. قم: تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۸. علامه حلی (۱۳۸۳). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه محمد اکوان. تهران: نور الثقلین.

۱۹. غزالی، ابو محمد (۱۳۸۰). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیو جم، جلد اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷). *تفسیر القمی*. نجف: چاپ طیب موسوی جزائری.
۲۱. کلینی، محمد (۱۳۸۸). *اصول کافی*. قم: مکتبه الاسلامیه.
۲۲. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۷۲). *سرمایه ایمان*. مصحح صادق لاریجانی. تهران: الزهرا (س).
۲۳. لاهیجی، میرزا حسن (بی تا)، *ظواهر الحکم*. (در آثار حکمای الهی ایران آمده است، بی جا، بی نا).
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۴). *بحار الانوار*. قم: مکتبه اسلامی.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱). *میزان الحکمه*. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸). *آموزش عقاید*. قم: دارالثقلین.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. جلد اول. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. _____ (۱۳۷۹). *مجموعه آثار*. جلد ۸. تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. موسوی خمینی روح الله (۱۳۸۳). *شرح چهل حدیث*. تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی.
۳۱. مبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعید (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده الابرار*. تهران: امیر کبیر.
۳۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). *تفسیر راهنما*. سوره انبیا آیه ۸۷. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.